اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

■ صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
■ جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
■ سردبیر : سیدعلی میرفتاح
■ معاون اجرایی: حجت طهماسبی
■ مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
■ رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
■ نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
■ تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
■ توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۱/۴۸ ■ غروب آفتاب: ۱۷/۱۵ ■ اذان مغرب: ۱۷/۳۳ ■ اذان صبح فردا: ۴/۵۸ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۲۲

سفر

درمان سرپایی

اقتصاد می گن یه کم مریض شده/زیر پای ارز و سکه لیز شده
دس زدم به جیبم و دیدم آخی/طفلکی اوخ شده طفلی جیز شده
خیلیا تو فکر جیباشون و/افکار عمومی هم عزیز شده
تصمیمای خوب و محکم می گیرن/آرا خیلی فرز و تند و تیز شده
این وزیر با اون وزیر می شه عوض/این می شه باعث درمان مرض

مهدی استاداحمد

مجله روز

بخارا

شماره یکصد و بیست و هفتم مجله «بخارا» با دو شعر منتشر نشده از هوشنگ ابتهاج (سایه) و دو مقاله چاپ نشده از محمدرضا شفیعی کدکنی و محمدعلی موحد منتشر شد. یازدهمین شماره نشر و تمدن از عبدالحسین آذرنگ و چهل و چهارمین شماره قلم رنجه از بهاءالدین خرمشاهی، پانزدهمین شماره در حواشی کتاب در ایران از محمود آموزگار، چهل و پنجمین شماره آویزه‌ها از میلاد عظیمی و هشتمین شماره در حاشیه ایرانشناسی از محمدافشین وفایی، یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی، گفت‌وگو با عبدالحسین وهاب‌زاده، گزارش شب محسن میرزایی نیز به همراه چهل و هشتمین شماره از سلسله مطالب از چشمه خورشید به قلم هاشم رجب‌زاده، هفتمین شماره از مقالات به ترنم و ترانه از مهدی فیروزیان، بیست و چهارمین شماره از مطالب با عنوان کتاب‌ها و نشریاتی از تاجیکستان به قلم مسعود عرفانیان، چهارمین شماره کاریز از مجید سلیمانی و بیستمین شماره از مطالب یادداشت‌های یک کتابدار از یزدان منصوریان، مطالب دیگر این شماره است. «بخارا» با قیمت ۲۵ هزار تومان روی کیوسک است.

فلسفه در خیابان

محسن آزموده

فیلسوفان گسسته از جامعه

ما ایرانی‌ها خیلی وقت است که فلسفه داریم. سنت فلسفی ما که سابقه‌ای بیش از هزار سال دارد، اگرچه در آغاز، سخت تحت تاثیر فلسفه یونانی و ترجمه آثار متفکران یونانی چون افلاطون و ارسطو است، اما خیلی زود فیلسوفان مسلمان ایرانی آورده‌های نویی به آن افزودند تا جایی که در حکمت‌الاشراق سهروردی و حکمت متعالیه صدرالمتالهین، دیگر تفکر فلسفی نوافلاطونی کاملا رنگ و بوی ایرانی و اسلامی گرفت. حتی پیش از فلسفه نیز ما تفکری شبیه تفکر فلسفی داشتیم که امروزه آن را حکمت خسروانی یا اندیشه ایرانشهری یا تفکر ایرانی فهلوویون می‌خوانند و بعضی بر این عقیده‌اند که این اندیشه حتی بر متفکران باستانی یونانی نیز اثر گذاشته است. اما با وجود این سنت دیرپا و کهن، فلسفه ایرانی و بالطبع فیلسوفانی ایرانی، به دلایل و عللی که مجال تفصیل آن اینجا نیست، نتوانسته‌اند پیوند وثیقی با جامعه ایرانی بیابند و در نتیجه از میان نخبگان فکری ما، اعم از فیلسوفان، فقها، متکلمان، دانشمندان، عرفا و ادبا و شاعران، آنها که بیش از همه در زبان و فرهنگ عمومی حضور دارند، دسته اخیر، یعنی ادبا و شاعران و تا حدودی عرفا هستند.

به بیان روشن‌تر، فیلسوفان ما، از فارابی و ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین گرفته شیخ اشراق و میرداماد و ملاصدرا، با وجود بلندی اندیشه و اهمیت انکارناپذیرشان، کمتر با متن جامعه ارتباط داشتند و آثارشان مخاطبانی محدود در میان اهل فرهنگ و کتابخوان‌ها داشت. در حالی که شاعران و ادیبان پارسی‌گو از رودکی و فردوسی و سنایی و خیام تا سعدی و مولوی و نظامی و حافظ و عبید زاکانی و خاقانی دقیقا در میان مردم و زندگی اجتماعی آنها حضور دارند و طبقات و گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه، آثار آنها را می‌خوانند و به فراخور حال و روزشان برای بیان افکار و اندیشه‌ها و احساسات‌شان از آنها بهره می‌جویند.

بر این اساس پربیراه نیست اگر ادعا کنیم که در تاریخ فرهنگی ما، این ادیبان و شاعران بودند و هستند که نقشی را که فیلسوفان و متفکران غربی ایفا می‌کردند، برعهده دارند. مردم ما با حافظ و سعدی و خیام، هم‌سخنی بیشتری دارند تا با معلم ثانی و بوعلی و حاج ملاهادی سبزواری. مخاطب اصلی گروه دوم، نخبگان فکری و معدود تحصیلکردگان بودند و هستند و آثاری چون فصول الحکمه و شفا و نجات و اسفار را اندک‌شمار فرهیختگانی می‌خوانند و می‌خوانند که آموزش فلسفی دیده‌اند و به زبان مغلق و پیچیده و «مفهومی» فلسفه آشنایی دارند، در حالی که شاهنامه فردوسی یا بوستان و گلستان سعدی را از کودکان نوآموز در مکتبخانه‌ها و مردم عامی در قهوه‌خانه‌ها تا دانشی‌مردان ادیب می‌خوانند و می‌خوانند و هر یک متناسب با سطح فرهیختگی، از آنها خوشه‌ای برمی‌چینند.

این وضعیت در روزگار ما نیز مصداق دارد. یعنی کماکان در میان برگزیدگان فکری، این شاعرانی چون نیما و شاملو و اخوان و سهراب و فروغ و ابتهاج و نویسندگانی چون هدایت و آل‌احمد و گلشیری و احمد محمود و ساعدی هستند که در متن جامعه حضور دارند و متفکرانی و اهل اندیشه‌ای چون علامه طباطبایی و داریوش شایگان و عبدالکریم سروش و رضا داوری و مصطفی ملکیان و جواد طباطبایی و سیدحسین نصر تنها مخاطبانی در میان تحصیلکردگان و آشنایان با مقدمات علوم انسانی می‌یابند. در این میان صد البته جایگاه کسانی چون علی شریعتی و آل‌احمد (در مقام متفکر) را باید متمایز کرد، چرا که این اسامی اخیر، هم به لحاظ محتوایی و هم از حیث صورت ارایه فکر، این توانایی را داشتند که به زبانی عامه‌فهم سخن بگویند و بنویسند. این استثناها شاید بتواند به‌فهم یکی از علل و عوامل جداسری فیلسوفان ما از جامعه از یکسو و موفقیت ادبا و شعرا در برقراری این ارتباط یاری برساند. یعنی در حالی که فیلسوفان ما هم به لحاظ ماده‌ای که بیان می‌کردند و هم از نظر شکل بیان آنها، سخت از جامعه و تحولات آن گسسته بودند، متفکران و فیلسوفان غربی ضمن ارتباط وثیق با جامعه، در آثاری هم که خلق می‌کردند، می‌کوشیدند مخاطبان متفاوت را در نظر بگیرند. یعنی مثلا اسپینوزایی که به زبان هندسی و انتزاعی فلسفی مشهور است و اثری دشوار یاب چون «اخلاق» را خلق می‌کند در رساله الهی-سیاسی، به زبانی می‌نویسد که هر باسوادی می‌تواند بخواند و بفهمد و مسائل مبتلابه دینداران را مورد بحث قرار می‌دهد. بگذریم از فیلسوفانی چون افلاطون و نیچه که این هنر را داشتند که مطالب دشوار و انتزاعی فلسفی را به زبانی چنان ادبی نوشتند که هر خواننده‌ای بتواند به قدر فهم و درک خود از آن بهره بگیرد. البته با تخصصی شدن سخن فلسفی به ویژه در نیم سده اخیر، گسستگی از جامعه و غرابت آنچه فیلسوفان بدان می‌پردازند، یکی از مشکلات جامعه فلسفی غربی نیز هست، بگذریم که فیلسوفان غربی کماکان به مسائل انضمامی روز توجه دارند. اما گسست جامعه ما از تفکر فلسفی، در عین قرابت با زبان شاعرانه، شاید دست‌کم یک علت دیگر نیز داشته باشد که اگر عمری باشد، هفته آینده به آن می‌پردازیم.

زمانه برخورد

علی ورامینی

دربابِ فضیلت یک مردِ رذل

به احتمال بسیار زیاد بعدها از «دونالد ترامپ» به عنوان یکی از رذل‌ترین رییس جمهورهای امریکا یاد خواهد شد.

حمایت‌های بیش از اندازه او از رژیم فاشیستی اسراییل، انتقال سفارت امریکا به بیت‌المقدس و چشم بستن به همه جنایت‌هایی که در این میان اتفاق افتاد، وضع قوانین ضد مهاجرتی که به وضوح نژادپرستانه و ضد حقوق بشر است، عهدشکنی‌های متعدد در معاهدات بین‌المللی، اعمال تحریم‌های ضد انسانی علیه مردم ایران و صدها عمل رذلی دیگر که در جایگاه حقوقی‌اش انجام داده است تا همین الان هم با اختلاف او را به یکی از منفورترین سیاستمداران امریکا (حداقل برای غیرامریکایی‌ها) تبدیل کرده است. به عنوان یک شخص هم، تکبر، شهوت‌پرستی و دروغ‌گویی از رذایلی است که حتی نزدیکانش هم به آن اذعان دارند. جمع رذایل حقیقی و حقوقی این مرد قطعا در ظاهر از او چهره‌ای دجال‌گونه به همگان معرفی خواهد کرد اما همانطور که در فلسفه اخلاق بحث می‌شود، انسان‌ها مجموعه از فضایل و رذایل هستند و میزان اخلاقی زیستن هر کس را به میزان بهره‌ای که از رذایل و فضایل برده است، می‌سنجند. ترامپ با تمام رذایلی که دارد و خلاف بسیاری از سیاستمداران امریکا و حتی دنیا به یک فضیلت اخلاقی آراسته است؛ او بود و نمودش تقریبا یکی است و میان این دو ساحت وجودی‌اش همپوشانی وجود دارد. ترامپ در بحبوحه قتل جمال خاشقجی همان بزنگاهی که واکنش حقیقی و دروغی بسیاری را برانگیخت، صریح گفت که میان این ژست‌های مفت و پوزهای بی‌خود حقوق بشری و میلیاردها دلار معامله تسلیحاتی یکی را باید انتخاب کرد و او کسی نیست که از این معامله بگذرد. این را شما بگذارید در کنار رفتار مضحک «بنیامین نتانیاهو»؛ در حالی که دست‌های آغشته به خونش را تازه شسته است در دفاع از مردم ایران ویدیو ضبط می‌کند و یا به یاد آورید تحریم‌هایی که به هر دلیلی زمان «باراک اوباما» به ایران اعمال شد و مستقیما بر حیات و حتی بقای مردم اثری مستقیم گذاشت. چه بسیار بیمارانی که به‌دلیل نبود داروهای حیاتی زندگی خود را از دست دادند و یا جست‌وجو کنید ببینید تعداد بمب‌هایی که در زمان ریاست‌جمهوری او روی کشورهای جهان به‌خصوص خاورمیانه فرود آمد، چقدر است؟ از دیدن نتایج قطعا خوشحال نخواهید شد ولی او در اذهان و افکار عمومی به عنوان یک مرد اخلاقی، صلح‌طلب و دموکرات نقش بسته است، نقشی که با واقعیت فاصله زیادی دارد. اما بعدها از دونالد ترامپ همانطور یاد خواهند کرد که امروزه یاد می‌کنند، سیاستمداری کاسب مسلک و بی‌توجه به دیگری که دقیقا چهره یک مرد موفق در نظام هار سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کند و او هم هیچ اصراری ندارد که چهره‌ای غیر از این برای خود بسازد. ترامپ با تمامی بی‌اخلاقی‌هایش خودش را چنان می‌نماید که هست و تکلیف آدم را در اینکه له یا علیه‌اش باشد، مشخص می‌کند. ای کاش تمام ترامپ‌هایی که به جان دنیا افتاده‌اند حداقل این صفت او را هم داشته باشند.

تیتر مصور | سلاح لایک

مظفر یولچی‌بو

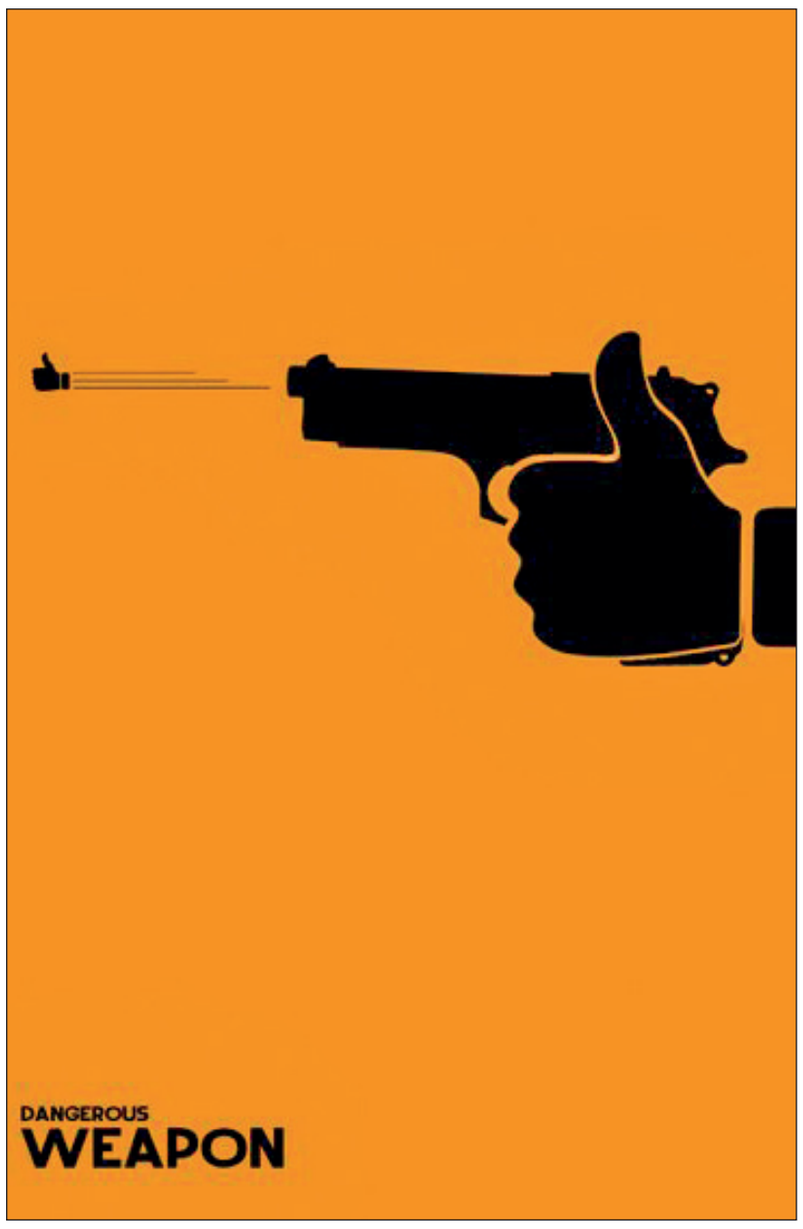

شکایت به دوستان

نیوشا طبیبی

ترجمه‌های گوگلی آفت کتاب‌خوانی

بی‌اغراق بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده سال‌های اخیر، متونی سخت‌خوان یا نچسب و بی‌ربط هستند. شوق نشر کتاب سبب شده تا مترجمین محترم بی‌اعتنا به ظرفیت‌های دانش زبان و ادبیات خود دست به ترجمه متون می‌برند تا کارنامه خود را رنگین و مقادیری کاغذ را حرام کنند. صرف دانستن یک زبان برای ترجمه کردن یک متن ابدا کافی نیست و مترجم باید فهمی کامل از زبان مبدا و احاطه‌ای کامل بر زبان مقصد و اطلاعات پایه‌ای از موضوع ترجمه داشته باشد. غیر از این، آشفته بازاری برپا می‌شود که نمونه‌های فراوانش را می‌بینیم. البته نقش مترجم گوگل در این میان را نباید نادیده گرفت. چند سال پیش ترجمه کتابی از دو نفر (که در عرصه‌های مختلف فرهنگی از جمله ترجمه بسیار پرکار و مشهور هستند) منتشر شد. موضوع کتاب سفر یک خانواده امریکایی به ایران برای یافتن دوست و پیشکار قدیمی‌شان بود. با تاسف فراوان کل کتاب با مترجم گوگل یا نرم‌افزاری مشابه ترجمه شده و ناشر به اعتبار نام آن دو نفر حتی نیازی به سپردن کار به ویراستار ندیده بود. نتیجه را می‌توانید حدس بزنید: کتابی پر از غلط با عباراتی به کل نامفهوم که فقط برای افزایش رقم تولید، منتشر شده و به کار دیگری نمی‌آید.

بعض برگردان‌های فارسی سبب شده‌اند که کتاب‌های مهمی برای همیشه از دسترس خوانندگان فارسی‌زبان خارج شوند و دیگر مورد استقبال قرار نگیرند. یعنی ترجمه چنان بلایی سر متن ارزشمند اصلی آورده که تا مدت‌ها خوانندگان رغبتی به خواندن آن ندارند.

سلبریتی‌ها هم به کمک نرم‌افزارهای ترجمه، پای‌شان به این بازار باز شده است. ستاره‌های تلویزیون و سینما که در عرصه‌های مختلف ذوق‌آزمایی می‌کنند، این بخش را هم بی‌نصیب نگذاشته و البته که در این زمینه هم توفیقی به دست نیاورده و زحمت به دیگران داده‌اند.

در پایان از نویسندگان بزرگی که آثارشان نثر فارسی و فن ترجمه را اعتلا بخشیدند و مردم را به خواندن آثار خوب و پاکیزه تشویق کردند، یاد کنم. استادان نجف دریابندری، محمود اعتمادزاده، احمد آرام، محمد قاضی، حسن کامشاد، صالح حسینی، رضا سیدحسینی و بسیاری دیگر از فرهیختگان ایران زمین.

نگاه آخر

هارون یشایائی

قند پارسی...!

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

نتیجه مسابقه فوتبال روز سه‌شنبه در استادیوم آزادی و موفقیت و فداکاری بازیکنان میدان با حمایت پرشور تماشاچیان حاضر در ورزشگاه و سرپرستی مردی مدبر و آگاه و در مجموع تیم فوتبال پرسپولیس موجب شادمانی مردم ایران در نقاط مختلف میهن‌مان شد.

حضور بیش از یکصد هزار نفر تماشاچی روی سکوهای ورزشگاه عموما جوان فضایی هیجان‌انگیز و گاه توام با اشتیاق و سروصدای بسیار به وجود آورده بود.

تا آنجا که بازیکنان ما در میدان با تمام وجود سعی در پیروزی داشتند، مورد حمایت تماشاچیان قرار می‌گرفتند و در نهایت بعد از پایان بازی و پیروزی تیم ایرانی به نظر می‌رسید که تماشاچیان همه راضی و خوشحال از راه سختی که آمده بودند با متانت به خانه‌های خود برمی‌گردند.

اما بعد از پایان بازی و ترک صندلی‌های ورزشگاه، نمی‌دانم چرا...؟ برای عده‌ای قلیل تماشاچی محوطه خروجی ورزشگاه به میدان بدگویی و جنگ بین خود و سایر تیم‌های ایرانی و بازیکنان محبوب آنها بدل شده بود، باورکردنی نبود گروهی افراد بدون در نظر گرفتن انبوه جمعیت بی‌دلیل رکیک‌ترین کلمات را با یکدیگر رد و بدل می‌کردند...!

نویسنده در محله‌ای از تهران متولد شده و بسامان رسیده‌ام که زبان مردم آن خوب یا بد گاهی همراه با بدگویی و نثار دشنام بود. ولی بی‌تردید گواهی می‌دهم آنچه روز سه‌شنبه از زبان بعضی تماشاچیان شنیدم در تمام عمر نسبتا طولانی خود از زبان هیچ یک از «گنده‌لات»های جنوب و شمال شهر تهران نشنیده بودم و تعجب کرده بودم که این جوان‌ها این الفاظ رکیک و بی‌ربط را از کجا یاد گرفته‌اند...!

همراه با نوه جوانم که مرا با هزار خواهش و التماس به ورزشگاه کشانده بود با عجله خود را از این ماجرا کنار کشیدیم تا زودتر به خانه برسیم.

با وجود آنکه یک ساعتی بیشتر از مسابقه نگذشته بود، به منزل که رسیدیم اهالی خانه با تعجب از حرف‌هایی که در دنیای مجازی درباره فوتبال و بازیکنان تیم‌های مختلف و خصوصیات زندگی آنها راست یا دروغ سرهم‌بندی شده بود، فراوان گفتند و بنده را که شوربختانه با دنیای مجازی در ارتباط نیستم دچار یأس و تعجب کردند.

می‌دانم که در بیشتر میدان‌های بازی فوتبال در جهان، بین طرفداران تیم‌های مختلف جر و بحث فراوان و گاهی برخورد فیزیکی هم اتفاق می‌افتد، ولی یقین دارم که در هیچ جای دنیای فوتبال این الفاظ رکیک و بی‌در و پیکر و بی‌مناسبت از زبان تماشاچیان به گوش نمی‌رسد.

با آنچه بعد از مسابقه شنیدم با تاسف می‌گویم بهتر است دیگران با این ادبیات لجام‌گسیخته آشنا نشوند و ما نیز در وطن‌مان دلخوش باشیم که «قند پارسی» از این بحران‌ها گذر خواهد کرد و به زندگی پربار و طولانی خود در خدمت به فرهنگ و ادبیات جهان ادامه خواهد داد.

زیر ذره‌بین

چرا تغییر، شکست می‌خورد؟

خشایار قدیری‌نژاد

ایجاد تغییر یک فرآیند چند مرحله‌ای و زمان‌بر است. باید دقت کرد که پرش از روی بعضی از مراحل فقط توهمی از سرعت را پدید می‌آورد و هرگز به نتایج رضایت‌بخش منجر نخواهد شد. اشتباه اساسی در هر یک از مراحل تغییر، تاثیر زیانباری دارد، شتاب حرکت را کند و همه دستاوردهای حاصل از تلاش‌ها را نابود می‌کند. همانطور که جان کاتر استاد دانشکده کسب‌وکار هاروارد می‌گوید: معمولا در تلاش برای تغییر، حتی افراد بسیار توانمند نیز، اغلب و حداقل یک اشتباه بزرگ و اساسی را مرتکب می‌شوند. شاید به این دلیل که تجربه اندکی در تجدید و نوسازی سازمانی دارند. اکثر مدیران نمی‌دانند که تغییر یک فرآیند است و نه یک رویداد. این مدیران، که برای شتابدهی به فرآیند تغییر همواره تحت فشارند، ناچار یا خود خواسته از برخی مراحل تغییر چشم‌پوشی می‌کنند اما نمی‌دانند که میانبرها همیشه به مقصد نمی‌رسند. با شناخت مراحل تغییر می‌توان احتمال موفقیت تغییر را افزایش داد. مرحله اول تغییر ایجاد حس فوریت و ضرورت تغییر است. موفق‌ترین تلاش‌ها برای تغییر زمانی پدید می‌آیند که برخی افراد یا گروه‌ها نگاه موشکافانه به وضعیت داخلی سازمان، موقعیت سازمان در بازار، روندهای فناوری و عملکرد مالی بیندازند. از نکات مهم این مرحله متقاعد کردن ۷۵ درصد از مدیران سازمان با این موضوع است که وضعیت فعلی خطرناک‌تر از وضعیت ناشناخته بعدی است. مرحله دوم تشکیل اتحادی قدرتمند است. باید گروهی را گرد هم آورد که یک تعهد مشترک دارند و قدرت کافی برای هدایت تلاش‌های تغییر؛ البته ترغیب این گروه به کار تیمی، فراتر از سلسله مراتب معمول ضروریست. باید دقت کرد که این تیم با تجربه باشند و رهبری را به مدیریت منابع انسانی، مدیریت کیفی یا برنامه‌ریزی تنزل ندهند، یعنی یک مدیر صفی. مرحله سوم از تغییر ایجاد بینشی جدید است. ایجاد بینشی جدید برای هدایت تلاش‌های تغییر و توسعه راهبردهایی برای تحقق این بینش بسیار مهم است. بینش نباید مبهم باشد و باید بتوان در کمتر از ۵ دقیقه آن را برای دیگران توضیح داد. مرحله چهارم تغییر انتقال بینش است. باید از تمام ابزار و روش‌ها برای انتقال بینش جدید و راهبردهای دستیابی به آن استفاده کرد و رفتارهای جدید را با الگو قرار دادن گروه اتحاد قدرتمند آموزش داد. باید حتما دقت کرد که الگوهای سازمان رفتارهایی متضاد یا بر خلاف بینش انجام ندهند و بینش به صورت مناسبی تشریح شود. مرحله پنجم تغییر توانمندسازی دیگران برای عمل بر اساس بینش جدید است. در این مرحله باید سامانه‌ها یا ساختارهایی که به تضعیف بینش جدید منجر می‌شوند حذف یا اصلاح شوند و همچنین باید خطرپذیری و ایده‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات غیر سنتی و نوآورانه را ترویج داد. مشکل مهمی که ممکن است در این مرحله روی دهد، ناکامی در حذف افراد قدرتمند است که در برابر تلاش‌های تغییر مقاومت می‌کنند. مرحله ششم تغییر برنامه‌ریزی برای دستاوردهای کوتاه‌مدت و دستیابی به آنهاست. در این مرحله باید بر تعریف و بهبود عملکردها تمرکز کرد و افرادی که سهمی در این بهبود داشتند را شناسایی کرد و به آنها پاداش داد. باید دقت کرد نباید کسب موفقیت‌های کوتاه را به شانس سپرد. مرحله هفتم از تغییر یکپارچه‌سازی و تثبیت بهبودها و ایجاد تغییرات بیشتر است. در این مرحله باید به استخدام، ترفیع و تربیت افرادی که بتوانند بینش جدید را اجرا کنند، پرداخت. همچنین باید دقت کرد که نباید با اولین بهبود عملکردی اعلام پیروزی کرد و نباید افراد مقاوم در برابر تغییر را آزاد گذاشت تا نیروها را متقاعد کنند که پیروزی به دست آمده و کار تمام شده است. هشتمین مرحله و آخرین مرحله تغییر، نهادینه‌سازی رویکرد جدید است. اقدامات مورد نیاز این مرحله عبارتند از، تصریح ارتباط میان رفتارهای جدید و موفقیت شرکت و همچنین تهیه برنامه تداوم و توسعه رهبری که با بینش جدید همخوانی دارد. در انتها لازم است دقت کنید که نباید افرادی که رویکرد و بینش جدید را نپذیرفته بودند به جایگاه‌های رهبری ارتقا یابند. بنابراین همواره برای ایجاد هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های مشترک مطابق با بینش جدید تلاش روز افزون کنید. در انتها باید به این نکته اشاره کرد که تغییر کار سختی است و انتظار داشته باشید که افراد زیادی در برابر تغییر مقاومت کنند.

هشتگ روز

#پیاده‌روی اربعین

تمرینی برای صبر، بردباری و همدلی

پیاده‌روی اربعین یکی از مهم‌ترین اجتماعات مسلمانان جهان است. میلیون‌ها نفر با پای پیاده به سمت کربلا حرکت کرده و تجربه‌ای بی‌نظیر و عرفانی را رقم می‌زنند. کاربران توییتر فارسی با هشتگ پیاده‌روی اربعین تجربه‌های خود از این سفر را با دیگران به اشتراک گذاشته‌اند. آنچه می‌خوانید، گوشه‌ای از این پیام‌هاست:

«سخن زینب(س) را که به یزید فرمود: به خدا که نمی‌توانی یاد و خاطره ما را محو و نابود کنی. اگر من از خانه‌ام سلام دهم و تو از خانه‌ات سلام دهی؛ دیری نمی‌پاید که داستان کربلا از یادها می‌رود»، «ما خانه به دوشیم غم سیلاب نداریم ما جز پسر فاطمه ارباب نداریم»، «خودم اینجا دلم اونجا...»، «راهپیمایی اربعین یک مقدمه مهم و ضروری است برای تمدن بزرگ اسلامی و برای رسیدن به آن، قدرت لازم است و بزرگ‌ترین قدرتی که می‌تواند زمینه تمدن اسلامی باشد، اربعین و پیاده‌روی اربعین حسینی است»، «ونایی که تجربه پیاده‌روی اربعین رو دارند، می‌دونن سریال مختارنامه چقدر در عراق طرفدار داره. شک ندارم شخصیت کیان ایرانی و ایرانی‌های حامی اهل بیت علیهم‌السلام در این سریال به اندازه سال‌ها کار فرهنگی-سیاسی، موانع برادری دو ملت رو برطرف کرده»، «یکی از قشنگ‌ترین صحنه‌های پیاده‌روی اربعین خانوادگی پای برهنه راهی حسین (علیه‌السلام) شدنه»، «اینجا سوییس نیست؛ اینجا ایران است... مغازه بدون فروشنده‌ای که صاحبش به پیاده‌روی اربعین رفته و هر کس هر چیزی که لازم دارد را برا می‌داره و خودش کارت می‌کشد»، «این شکل پیاده‌روی قطعا دشمن رو مایوس‌تر می‌کنه...!»، «پیاده‌روی اربعین تمرین صبر و بردباری است»، «مسیر منتهی به مرز مهران سپیده‌دم ابری جمعه کوه‌ها و دشت‌های امن وطنم دعای عهد و همسفرهایی که میدونم کنارشون پیاده‌روی اربعین لذت‌بخش میشه»، «اتحاد جوانان ایرانی و عراقی در پیاده‌روی اربعین حسینی»، «چای در طبیعت خیلی مزه میده مخصوصا اگه روی هیزم عمل اومده باشه اما مطمئنم هیچ چایی توی دنیا مزه چایی عزاداری و در میانه راه پیاده‌روی اربعین نمیده امیدوارم قسمتمون بشه»، «من مشتعل عشق حسینم چه کنم...»، «واسه من نوحه می‌خوندی یادته سرفه‌ها نصفه میذاشت اون نوحه‌ها تو یادته؟! پات پر آبله شد دلم گرفت کوله‌ات رو من می‌آوردم یادته من عصا شدم برات تو خندیدی گفتی ای عصای بابا یادته؟»، «باز این چه شورش است که در خلق آدم است!»، «پیاده‌روی اربعین طواف دل‌های عاشق بر کعبه وجود حسین(ع) است»، «خودجوش بودن پیاده‌روی اربعین و تحول قلوب مردم، یک علامت است... گویا خبری در راه است...»، «راهپیمایی اربعین تمرین وفاداری به امام حسین (علیه‌السلام) و خاندان او و تمرین همدلی با یکدیگر است. اینجوری بریم پیاده‌روی اربعین ...»، «چند سالیه زائران پاکستانی از طریق مرز سیستان و بلوچستان برای رفتن به پیاده‌روی اربعین رفت و آمد می‌کنند که این کار باعث وحدت بیشتر شیعه و سنی شده و همه تلاش می‌کنند تا در رونق کاروان عظیم اربعین نقشی داشته باشند» و «آیا تحسین‌برانگیز نیست وقتی کسی شرایط رفتن به پیاده‌روی اربعین رو نداره اما بدون ذره‌ای حسادت، هزینه سفر یک یا چند زائر رو تامین میکنه؟».

عکس‌نوشت

برندگان مسابقه عکاسی نجومی سال ۲۰۱۸ به تازگی معرفی شده‌اند. برندگانی که فارغ از تمام حواشی و اتفاق‌های خوش و ناخوش این روزگار دل به آسمان بسته‌اند و تلاش می‌کنند تا زیبایی‌های طبیعت را ثبت کنند و از کنار آنها ساده نگذرند. «گاردین» در مجموعه تصویری این برندگان را معرفی کرده و عکسی که می‌بینید از این مجموعه انتخاب شده که در توضیح آن نوشته شده: «جابه‌جایی روح؛ عکسی از برد گلدپوینت».